

Analysis of the elements of temporal relevance in the text of Nahj al-Balagheh translations (Case study: Dashti translation, Fazel Lankarani, Faqihi and Faizat al-Islam)

aliakbar noresideh*

masoud salmanihaghighi**

Abstract

Relational factors are a set of linguistic elements that cause the connection of words, especially sentences, these factors are placed between the two sentences or the first of them and link them together. The most important classification of relational elements from the point of view of Halliday and Roghayeh Hassan is manifested in four types of time: incremental, causal and contradictory. The element of temporal relevance has different types such as: sequential temporal relevance, concurrent temporal relevance, referential temporal relevance and do-it-yourself temporal relevance. , Faqihi and Fayz al-Islam) and how to show coherence and coherence in their context by giving scattered examples. Finally, the temporal relevance elements used in the selected examples were more related to the semantic structure of the sentences, although these elements were apparent in most of the examples, but with more reflection on the examples and translations mentioned, it can be seen that these elements sometimes Despite their lack of appearance, the semantic and conceptual construction of the phrase and the text are intertwined.

Keywords: Coherence, factors of temporal relevance, Nahj al-Balaghah, translation, Halliday.

* assistant Professor of Arabic Language and Literature in Semnan University, noresideh@semnan.ac.ir

** Master of Arabic Translation in Semnan University, salmanihaghighi@semnan.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های نهج البلاغه (نمونه موردی: ترجمه دشتی، فاضل لنکرانی، فقیهی و فیض‌الإسلام)

علی اکبر نورسیده*

مسعود سلمانی حقیقی**

چکیده

عوامل ربطی یا پیوندی به مجموعه عناصر زبانی اطلاق می‌شود که باعث پیوستگی و اتصال واژگان به خصوص جملات می‌گردد، این عوامل بین دو جمله یا اول آن‌ها قرار می‌گیرند و آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهند. مهم‌ترین طبقه بندی عناصر ربط از دیدگاه هلیدی و رقیه حسن در چهار نوع زمانی، افزایشی، سببی و نقیضی نمود می‌یابد. عنصر ربط زمانی انواع مختلفی نظیر: ربط زمانی ترتیبی، ربط زمانی همزمانی، ربط زمانی ارجاعی و ربط زمانی انجامی دارد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های انتخابی از نهج البلاغه (دشتی، فاضل لنکرانی، فقیهی و فیض‌الإسلام) و چگونگی نمود انسجام و پیوستگی در بافت آنها با آوردن نمونه‌های پراکنده پرداخته شده است. در این عامل، زمان و توالی زمانی نقشی اساسی در پیوند جمله‌های متن مبدا با متن مقصد دارند. در نهایت عناصر ربط زمانی به کار رفته در نمونه‌های انتخابی بیشتر ساختار معنایی جملات را به یکدیگر مرتبط کرده بودند، اگر چه این عناصر در بیشتر نمونه‌ها نمود ظاهری داشتند اما با تعمق بیشتر در مثال‌ها و ترجمه‌های ذکر شده می‌شود دریافت که این عناصر گاهی علیرغم نداشتن نمود ظاهری، ساخت معنایی و مفهومی عبارت و متن را به یکدیگر گره زده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انسجام، عوامل ربط زمانی، نهج البلاغه، ترجمه، هلیدی.

* دکترای تخصصی، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، noresideh@semnan.ac.ir

** کارشناس ارشد مترجمی عربی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)، salmanihaghi@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

۱. مقدمه

زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که بر مطالعه متون و سازمان نوشتاری متن تأکید می‌ورزد و بیشتر با انسجام متن سروکار دارد. در این میان عناصری وجود دارند که باعث پیوستگی و اتصال اجزای یک متن به یکدیگر می‌شود، یکی از این عناصر، عناصر ربطی می‌باشند که باعث ارتباط و یکپارچگی متن می‌شوند. حرف ربط همان‌طور که از نامش پیداست ارتباط دهنده اجزای متن به یکدیگر است. گاهی عناصر درون یک جمله را به یکدیگر پیوند می‌زند و گاهی جمله‌های درون یک متن را بر اساس دستور سستی، حرف ربط کلمه‌ای است که دو کلمه، عبارت یا جمله هم‌گون را به هم پیوند می‌دهد و آن‌ها را هم‌پایه و هم‌نقش می‌کند یا جمله‌ای را به جمله دیگر پیوند می‌دهد و دومی را وابسته اولی می‌سازد. بنابراین پیوند اجزای متن یا درون جمله‌ای است یا میان جمله‌ای. گذشت زمان و توالی رویدادها و حوادث یکی از ویژگی‌هایی است که عموماً در متون دینی به چشم می‌خورد. توالی زمانی جمله‌ها که حوادث و رویدادها را نمایش می‌دهند، پیوند جمله‌های متن را از نظر زمانی با یکدیگر برقرار می‌سازد. در صورت نبود این توالی پیوند زمانی جمله‌ها نیز بر هم می‌خورد و گاهی باعث آشفتگی و گاهی نیز سبب شکل‌گیری ساختاری جدید مانند جریان سیال ذهن می‌شود. اما حتی در متونی که عاملانه توالی زمانی را از بین می‌برند نوعی آشفتگی به چشم می‌خورد. به همین سبب است که گفته شده توالی زمانی سبب پیوند جمله‌های یک متن می‌شود. این پیوند زمانی از دو راه قابل نمایش است. اول بدون استفاده از عوامل ربط دهنده زمانی (temporal) و دوم با استفاده از عوامل ربط. صورت اول در مواردی رخ می‌دهد که فعل‌های چند جمله مستقل از حیث زمانی در هم واقع شده باشند اما صورت دوم در مواردی رخ می‌دهد که عوامل پیوند زمانی بین جمله‌ها وجود داشته باشد. همانگونه که مطرح شد در پی هم آمدن حوادث از یک سو سبب حفظ توالی زمانی جمله‌ها و از سوی دیگر سبب پیوند آن‌ها می‌شود. این پیوند، بخش کوچکی از عواملی است که جمله‌های یک متن را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مجموعه این عوامل در شمار مؤلفه‌های نظریه هلبیدی و حسن با عنوان عوامل انسجام (cohesion) تعریف شده‌اند. انسجام همانند پیوستگی، شبکه‌ای از روابط است که یک متن را سازمان‌دهی کرده و آن را خلق می‌کند، پیوستگی آن شبکه‌ای از روابط ظاهری یا روساختی است که کلمات و عبارات را به کلمات و عبارات دیگر در یک متن پیوند می‌دهد، و انسجام آن شبکه‌ی روابط

تحلیل عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های نهج‌البلاغه ... (مسعود سلمانی و علی‌اکبر نورسیده) ۱۴۷

مفهومی است که در زیر متن روساختی قرار دارد. هر دوی این‌ها به این موضوع می‌پردازند که چگونه زنجیره‌های زبان به یکدیگر متصل می‌شوند.

در مورد پیوستگی، این زنجیره و رشته‌های زبان توسط وابستگی‌های واژگانی و دستوری به هم وصل می‌شوند. در مورد انسجام، این رشته توسط وابستگی‌های مفهومی یا معنایی که توسط کاربران زبان ادراک می‌شود، به هم متصل می‌گردند. (هلیدی، ۱۹۷۶: ۱۲).

البته در این نظریه تنها صورت دوم یعنی پیوند صوری با استفاده از عوامل ربط دهنده زمانی در نظر گرفته شده و پیوند معنوی جملات مورد نظر است. با توجه به توضیحات مذکور سوالات ذیل مطرح می‌شود:

۱. چگونه رعایت یا عدم رعایت عوامل ربط زمانی منجر به انسجام متن مبدا و مقصد می‌شود؟

۲. مترجمان تا چند اندازه توانسته‌اند این عوامل را در ترجمه‌های خود رعایت کنند؟

- نخست باید گفت رعایت عوامل ربط زمانی چه در متن مبدأ و چه در متن مقصد باعث انسجام آن می‌شود. در پاره‌ای از موارد عوامل ربط زمانی چه در متن مبدأ و چه در متن مقصد به طور صوری و ظاهری مشاهده و رعایت نشده بود، این به آن معنا نیست که متن از انسجام برخوردار نیست، چرا که در این موارد باید به عمق یک متن غور کرد تا حضور و وجود این عناصر را در آن دریافت کرد. گاهی ما با نظر به مفهوم و بافت معنایی یک متن می‌توانیم به عناصر انسجام بخش موجود در آن برسیم.

- سبک و سیاق هر چهار مترجم و برداشت آن‌ها از مفهوم متن و نیز میزان پایبندی آن‌ها در ترجمه نمونه‌های انتخابی با یکدیگر متفاوت بود. در این میان با بررسی نمونه‌ها و تطبیق آن‌ها با ترجمه‌های این چهار مترجم مشخص گردید فاضل لنکرانی و دشتی به طور برابر از میزان موفقیت بیشتری نسبت به دو مترجم دیگر برخوردار بودند.

۲. پیشینه پژوهش

- مقاله "کارکرد ادات ربطی در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه" نوشته علیرضا نظری که پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه چاپ شده. در این مقاله کارکرد ادات ربط

در ایجاد انسجام در ۳۰ خطبه از نهج‌البلاغه بررسی شده است و به این نتیجه رسیده که بسامد بالای ادوات ربطی به‌ویژه ادوات ربطی افزایشی به انسجام خطبه‌ها منجر گردیده است.

- مقاله "عوامل ربط غیرزمانی" نوشته غلام‌علی فلاح و صدیقه پوراکبر کسمایی که در فصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی چاپ شده، کارکرد عوامل ربط افزایشی، شامل ساده، مرکب، مزدوج، توضیحی، تمثیلی و عوامل ربط تقابلی شامل، ساده مرکب، مزدوج و عوامل ربط علی، شامل عادی و معکوس را بررسی نموده، به این نتیجه دست یافتند که عوامل ربط در هر دو متن مورد پژوهش به صورت یکسان ایجاد انسجام می‌کند.

- مقاله "نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن" نوشته حامدی نوروزی و غلامحسین غلامحسین‌زاده چاپ شده در فصلنامه کاوش نامه، که به بررسی عوامل ربط زمانی در قصیده انتخابی خود پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیدند که تمامی عوامل ربط خاصیت انسجام بخشی ندارند.

با بررسی‌های مختلف معلوم شد موضوع مورد بحث در این مقاله بطور مشخص در مقاله یا پژوهشی به صورت مستقل مورد ارزیابی قرار نگرفته است، بنا بر این به برخی از پژوهش‌هایی که در حوزه تأثیر عوامل ربط بر انسجام متن اصلی صورت گرفته‌اند، اشاره شد.

باتوجه به این که عناصر ربط زمانی قابلیت این را ندارند تا بر روی یک خطبه یا نامه مشخص یکجا پیاده‌سازی شوند لذا برای انجام این کار دست به نمونه‌آوری پراکنده از جاهای مختلف در نهج‌البلاغه زده شده است؛ چرا که بافت ترجمه و متن اصلی خطبه‌ها و نامه‌ها به گونه‌ای است که این عناصر بصورت پراکنده در آن یافت می‌شود. دلیل انتخاب ترجمه‌های مذکور برای نمونه‌های انتخابی از نهج‌البلاغه چالش برانگیز بودن آن‌ها برای پیاده‌سازی عناصر ربط زمانی می‌باشد.

تفاوت این مقاله با سایر مقالات و نمونه‌های ذکر شده در پیشینه پژوهش در آن است که این جستار به بررسی انواع عناصر ربط زمانی که تقسیم‌بندی آن توسط خانم فریبا علیجانی در پایان نامه "عوامل ربط به‌عنوان ابزاری برای انسجام متن" ذکر شده است، در ترجمه‌های انتخابی از نهج‌البلاغه می‌پردازد و میزان تأثیر این عناصر در ایجاد انسجام و پیوستگی متن مقصد را نشان می‌دهد.

۳. نظریه انسجام

انسجام به مناسبت‌های معنایی اشاره می‌کند که میان عناصر یک متن وجود دارد و به واسطه عمل آنها تغییر برخی از عناصر امکان‌پذیر می‌گردد. انسجام یک مفهوم و معنایی است که به روایت معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن جدا می‌کند. نظریه انسجام هلیدی به گروه انسجام ساختاری و غیرساختاری تقسیم می‌گردد. نظریه انسجام هلیدی و حسن برای اولین برای تحلیل عوامل انسجامی در زبان انگلیسی به کار رفت اما این نظریه را می‌توان در زبان‌های مختلف به کار برد، هرچند ممکن است الگوهای انسجامی آن زبان‌ها با یک دیگر تفاوت داشته باشد (هلیدی، ۲۰۰۴: ۱۰).

۴. انسجام در نهج البلاغه

یکی از آثار گران سنگ مسلمانان نهج البلاغه است. این اثر فروتر از سخت خالق و فراتر از کلام مخلوق است و از زمان جمع‌آوری آن (سال ۴۰۰ ق) تا کنون با استقبال صاحب‌نظران و اندیشمندان بسیاری روبه‌رو شده است. کثرت مراجعات به این اثر و وجود شرح‌ها و ترجمه‌های بسیار، گویای اهمیت و عمق این اثر است، به گونه‌ای که حتی دانشمندان غیر مسلمان را نیز به سوی خود کشیده است. صرف‌نظر از جایگاه ویژه نهج البلاغه به لحاظ دربرداشتن آموزه‌های متعالی دینی و اخلاقی، وجود انسجام و پیوستگی به عنوان نمودی از بلاغت بی‌نظیر این کتاب ارزشمند در نهایت به متن‌وارگی و ساختار نظام‌مند آن انجامیده است. ساختاری که در آن همه عوامل متنی در الگویی منسجم و به هم پیوسته در جهت القای مفهومی مشخص شکل گرفته، هر یک به نوبه خود به انتقال پیام متن به خواننده کمک می‌کند. بسامد مؤلفه‌های مختلف انسجام در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه تا جایی است که به هنگام خواندن هر یک از این نمونه‌ها هیچ‌گونه گسست و ناپیوستگی در آن‌ها دیده نمی‌شود. با توجه به انسجام موجود در متن نهج البلاغه انتظار می‌رود مترجمان نیز در حد امکان و با توجه به غنای بالای متن اصلی عناصر انسجام بخش را به متن ترجمه منتقل کنند. البته نباید از نظر دور داشت که تفاوت ساختار زبانی و دستوری دو زبان عربی و فارسی شاید اجازه ندهد تمام عناصر انسجام بخش در دو زبان مانند هم ظهور کنند. از سوی دیگر مفهوم انسجام و عناصر آن در متن عربی با توجه به ویژگی‌های زبانی آن نمود کامل‌تری دارد، اما این امر خللی در

ضرورت وجود انسجام در ترجمه وارد نمی‌کند؛ زیرا آنچه اهمیت دارد این است که عناصر انسجام‌بخش در هر متنی متناسب با ساختار زبانی آن ظهور پیدا کند نه اینکه دقیقاً مانند زبان مبدأ باشد، چون این امر نه منطقی می‌نماید و نه عملی است.

۵. انسجام در ترجمه

دیدگاه‌های مختلفی در ارتباط با ترجمه وجود دارد و تعاریف گوناگونی از آن به عمل آمده است. در این میان آنچه متناسب با رویکرد مقاله حاضر است، نگرش به ترجمه به مثابه ابزار انتقال عوامل زبانی و فرازبانی متن مبدأ به متن مقصد است.

"ددلی فیتس" ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «ترجمه خوب عبارت است از نزدیک‌ترین معادل در زبان مترجم برای مطلب مورد ترجمه، با حفظ مشخصات متن اصلی تا آن‌جا که ظرفیت زبان اول ایجاب کند و عجیب و دور از ذهن ننماید» (صفا رزاده، ۱۳۸۸: ۲۴). در همین راستا برخی گفته‌اند:

از ترجمه این انتظار می‌رود که با اصل برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند، یعنی محتوا، سبک و عملکرد متن مبدأ باید دست کم تا حد امکان در ترجمه حفظ گردد و برابر نهاد یابد (حدادی، ۱۳۷۲: ۴۶).

این تعادل و برابری در سطوح مختلف متن اتفاق می‌افتد.

با دقت در تعاریف یاد شده می‌توان گفت، در ترجمه متن مبدأ به متن مقصد، رعایت اصل تعادل و برابری میان دو متن از جمله ضرورت‌های ترجمه است. یعنی به هنگام ترجمه، علاوه بر انتقال پیام متن، بایستی انتقال دیگر ظرفیت‌های آن از قبیل: ظرفیت‌های لغوی، دستوری، بلاغی و حتی فرهنگی، عاطفی و... نیز در چارچوب اصل تعادل ترجمه انجام گیرد. این بدین معناست که اگر بخواهیم ترجمه قابل قبولی ارائه دهیم، باید در زبان مقصد نیز به صورتی منسجم و همگام با سطوح مختلف زبان مبدأ حرکت کنیم. "کنفورد" در بحث مفهوم تعادل ترجمه ای بر این نکته تأکید کرده است و می‌گوید: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند» (کنفورد، ۱۳۷۰: ۸۶).

۶. عنصر ربط

هلیدی و حسن عوامل انسجام متن را ابتدا به سه گروه کلی تقسیم می‌کنند: الف) انسجام دستوری ب) انسجام واژگانی ج) انسجام پیوندی (ربطی). عوامل ربطی، یکی از عوامل و اسباب انسجام متن به شمار می‌روند، در ادامه به بررسی عناصر ربط و انواع آن پرداخته شده است. هلیدی و حسن عوامل ربط را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. افزایشی ۲. تقابلی ۳. سببی ۴. زمانی، (Hassan & Halliday ۱۹۸۴: ۲۳۸-۲۳۹). در این مقاله به دلیل احساس لزوم انجام پژوهشی نظام‌مند و ارزیابی برابر نهاد آن در ترجمه، عنصر ربط زمانی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱.۶ ربط زمانی

عوامل ربط زمانی، جمله‌هایی را که حاوی رویدادهای پی در پی هستند، به هم پیوند می‌دهد. در متون دینی، تاریخی و داستانی به طور کلی متونی که ساختار روایی دارند، توالی زمانی حوادث و رویدادها نقش مهمی در انسجام متن بر عهده دارد. در صورت نبودن این ارتباط، متن دچار آشفتگی می‌شود، و یا ساختار جدیدی مانند جریان سیال ذهن به وجود می‌آید. توالی زمانی و پیوند زمانی در متن به وسیله عوامل ربط زمانی محقق می‌شود. این عوامل به چهار نوع ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی تقسیم می‌شوند (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱-۲).

عوامل ربط زمانی جمله‌هایی را که حاوی رویدادهای پی‌درپی هستند را به هم متصل می‌کنند. ترتیب زمانی جمله‌ها بدون حضور عامل لفظی ارتباط دهنده را پیوند معنوی می‌داند. یعنی اگر فعل چند جمله مستقل، از حیث زمان در پی هم واقع شده باشند، جمله‌ها با هم پیوند معنوی دارند (خانلری، ۱۳۸۴: ۲۴۶). رابطه زمانی چهار نوع اصلی دارد: ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی.

۲.۶ ربط زمانی ترتیبی

یکی از مؤلفه‌های ربط زمانی، ربط زمانی ترتیبی می‌باشد. عوامل این ربط دو واقعه را به گونه‌ای به هم ارتباط می‌دهند که شنونده از این ارتباط یک ترتیب زمانی استنباط کند. در واقع شنونده استنباط می‌کند که این وقایع پشت سرهم اتفاق افتاده‌اند (علیچانی، ۱۳۷۲:

۹۰). ابزارهای این نوع ربط عبارت‌اند از "سپس، آن‌گاه، بعد، آن وقت، پس از آن و...". برابر نهاد این عناصر در زبان عربی "ثم، ذلک الوقت، بعد ذلک، عقبی ذلک و... می‌باشد. برای مثال:

– أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بَلَا رَوِيَّةَ أَجَالِهَا وَ لَا تَجْرِبَةَ اسْتِفَادَهَا وَ لَا حَرَكَةَ أَحْدَثَهَا وَ لَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَاءَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَ غَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ أَنْتَهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْثَائِهَا ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ وَ سَكَّاتِكَ الْهَوَاءِ (نهج البلاغه، خطبه ۱).

دشتی:

خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه‌ای، یا استفاده از تجربه‌ای، بی آن‌که حرکتی ایجاد کند، و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد. موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد، و در هر کدام، گزینه خاص خود را قرار داد، و غرائز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آن‌که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آن‌ها آگاهی داشت، و حدود و پایان آن‌ها را می‌دانست، سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، و اطراف آن را باز کرد، و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید (دشتی، ۱۳۷۹: ۳).

فاضل لنکرانی:

موجودات را چنان‌که باید بیافرید و آفرینش را چنان‌که باید آغاز نهاد. بی آن‌که نیازش به اندیشه‌ای باشد یا به تجربه‌ای که از آن سود برده باشد یا به حرکتی که در او پدید آمده باشد و نه دل مشغولی که موجب تشویش شود. آفرینش هر چیزی را در زمان معینش به انجام رسانید و میان طبایع گوناگون، سازش پدید آورد و هر چیزی را گزینه و سرشتی خاص عطا کرد. و هر گزینه و سرشتی را خاص کسی قرار داد، پیش از آن که بر او جامه آفرینش پوشد، به آن آگاه بود و بر آغاز و انجام آن احاطه داشت و نفس هر سرشت و پیچ و خم هر کاری را می‌دانست، آن‌گاه، خداوند سبحان فضاهای شکافته را پدید آورد و به هر سوی راهی گشود و هوای فرازین را بیافرید (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۹).

فقیهی:

خداوند آفریدگان را از آغاز، بی هیچ «جولان اندیشه» و بهره‌وری از تجربه، پی افکند و نیازی به حرکت جدید در ذات خود و یا «همامه‌ای» از فراسوی آن نداشت. هر چیز را

تحلیل عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های نهج‌البلاغه ... (مسعود سلمانی و علی‌اکبر نورسیده) ۱۵۳

به هنگام آورد، و دوگونگان را همگون ساخت، و هر پدیده را سرشت ویژه داد و بدان پایبند کرد. او پیش از آفرینش، آفریدگان را می‌شناخت و از زیر و بم این شعر ناسروده آگاه بود و بر جزئیات و جوانب و انجام آن محیط. خدای سبحان مجموعه‌ای از فضای نامتناهی و کرانه‌های بیکران و فشار هوا را آفرید (فقیهی، ۱۳۷۶: ۵).

فیض‌الاسلام:

پروردگارش را در وهم و خیال به صورتی در نیاورند، و نه اوصاف خلایق را بر او جاری سازند، و نه او را به مکان‌هایی محدود کنند، و به نظائر و امثال به جانبش اشاره نمی‌کنند (زیرا فرشتگان شناسایند و دانا، پس کسی که پروردگارش را به صورتی در آورد و اوصاف خلایق را بر او جاری سازد و او را بحالی محدود کند و به جانبش اشاره نماید نادان است، چنان‌که پیش از این در باب معرفت و خداشناسی بیان شد) پس (از آن‌که خداوند متعال را شناختی و بطور اجمال به کیفیت ایجاد و عوالم برخورداردی، اکنون در تعقیب آن‌چه گذشت به بیان دیگر به نحو تفصیل بدان که حق تعالی به قدرت و توانائی خود) شکافت جوهای لایتناهی را، و اطراف و گوشه‌های آن‌را باز نموده بالای فضا هوا و جای خالی را بیافرید (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۶).

در مثال مذکور شاهد مؤلفه ربط زمانی ترتیبی "ثم" در متن اصلی هستیم. عامل ربط زمانی موجود در متن دو جمله مستقل را باهم منسجم نموده است و توالی دو عمل به خوبی پیداست. به این صورت که ابتدا خداوند موجودات را با حکمت و دانش و بدون کمک گرفتن از کسی به وجود آورده آنگاه دست به شکافتن طبقات فضای آسمان می‌زند. مؤلفه ربط "ثم" دو جمله "انشأ الحق انشا و انشا سبحانه فتق الله را به یک‌دیگر متصل کرده و باعث ایجاد توالی و ترتیب زمانی شده و یک سلسله‌ای از عبارات منسجم و بهم پیوسته ایجاد کرده است و دو جمله قبل و بعد از خود را همچون یک پل به یکدیگر وصل کرده است. برابر نهاد این مؤلفه در زبان فارسی با توجه به موقعیت و بافت جمله و شرایط حاکم بر آن واژه "آن‌گاه" می‌باشد. با بررسی ترجمه‌های انتخابی مشخص گردید تنها فاضل لنکرانی به این قاعده پایبند بوده و برابر نهاد و معادل مناسب برای این مؤلفه را در ترجمه خود برگزیده است. هر چند برابر نهاد "سپس" معادل خوب و دقیقی برای "ثم" می‌باشد اما باید گفت معادل هر واژه و کلمه متناسب با شرایط، موقعیت و بافت آن متن انتخاب می‌شود، بنابراین معادل مناسب با موقعیت متن برای این مؤلفه واژه

آنگاه می‌باشد. نکته دیگر اینکه فقهی این مؤلفه را در ترجمه خود رعایت نکرده است و می‌توان گفت عدم رعایت و انتقال آن از زبان مبدأ به زبان مقصد به وضوح در ترجمه ارائه شده دیده می‌شود که این امر نقطه ضعف ترجمه این بخش مترجم به شمار می‌رود. در خصوص ترجمه فیض الإسلام هم باید گفت تکنیک ایشان در ترجمه تفسیری و و اطناب به قصد اقناع مخاطب است و همین امر موجب می‌شود تا بسیاری از مؤلفه‌های انسجام با برابری نامناسب جایگزین شوند و یا این که در زبان مقصد به صورت صحیح ترجمه نشوند. امری که از نظر فنی لطامت زیادی به ترجمه ایشان و ترجمه‌هایی با این رویکرد می‌زند.

- لَنُعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا، عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا؛ وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: "و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ". (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹).

دشتی:

دنیا پس از سرکشی به ما روی می‌کند، چونان شتر ماده بد خو که به بچه خود مهربان گردد. (سپس این آیه را خواند:) «و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت گذارده، آنان را امامان و وارثان حکومت‌ها گردانیم». (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۱۶).

فاضل لنکرانی:

دنیا پس از کژی‌هایش به ما روی خواهد کرد و مهربان خواهد شد. چونان ماده شتر بدخویی که به بچه خود مهربان شود. [سپس این آیه بر خواند:] «و ما بر آن هستیم که مستضعفان روی زمین را نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم». (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۵۱۲).

فقیهی:

دنیا، پس از چموشی و لگدپرانی، البته و به طور قطع، به ما باز می‌گردد و مهربان خواهد شد، به همانگونه که شتر بدخوی و گاز گیرنده (کسی را که شیر آن را بدوشد، گاز می‌گیرد) به بچه خود توجه می‌کند و نسبت به آن مهربان است. به دنبال کلام مزبور این آیه را تلاوت کرد: (اراده ما بر این امر تعلق گرفته است که بر کسانی که در زمین ضعیف شماره شده اند، منت گذاریم، و احسان نماییم و آنان را پیشوایان و وارثان (زمین) قرار دهیم. (فقیهی، ۱۳۷۶: ۶۳۲).

فیض الاسلام:

دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بد خو و گاز گیر به بچه خویش. و در پی آن خواند: می‌خواهیم بر آن‌انکه در زمین ناتوان شمرده شده اند منت نهاد (توانا و بزرگویشان گردانیم) آنها را پیشوایان و ارث برندگان (زامداران دین و دنیا) قرار دهیم. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۶۵۸).

در نمونه بالا دو کلمه "بعد و عقیب ذلک" بیانگر مولفه ربط زمانی ترتیبی هستند. دو واژه مذکور توالی و ترتیب زمان در جمله می‌باشند. با بررسی ترجمه‌های انتخابی از نمونه ذکر شده می‌توان دریافت تنها فیض الاسلام در رعایت برابرنهاد یکی از این دو واژه در زبان مقصد غفلت ورزیده و آن را ترجمه نکرده است که عدم رعایت این امر منجر به وجود آمدن اختلال معنایی در ابتدای کلام شده است. سه مترجم دیگر یعنی فاضل لنکرانی، دشتی و فقیهی برابر نهاد مناسب برای این مولفه را در زبان مقصد ذکر کرده‌اند که این امر منجر به پیوستگی و انسجام متن ترجمه آنها شده است.

- ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَةُ الزُّخُوفِ، فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ.
(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱).

دشتی: سپس فتنه ای سر برآورد که سخت لرزاننده، در هم کوبنده و نابود کننده است، که قلب‌هایی پس از استواری می‌لغزند. (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۶۹).

فاضل لنکرانی: سپس فتنه‌ای سر برآورد که سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابودکننده است، و قلبهایی پس از استواری می‌لغزند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۳۰۵).

فقیهی: بعد از آن آغاز پیدایش فتنه ای لرزاننده و اضطراب آور است، فتنه ای شکننده و با هجومی بسیار سخت در اثر آن فتنه، دل‌هایی پس از پایداری، منحرف می‌شود. (فقیهی، ۱۳۷۶: ۲۹۵).

فیض الاسلام:

پس بعد از این فتنه مقدمات فتنه سخت تری پیش آید که شکننده و با شتاب است (مردم در آن بسیار پریشان و تباہ می‌گردند) پس دل‌ها بعد از استواری به گرفتگی و تنگی مائل می‌گردد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۴۶۵).

در این مثال دو کلمه "ثم و بعد ذلک" دو مولفه عنصر ربط زمانی ترتیبی هستند. با بررسی مثال‌های مذکور می‌توان پی برد که تنها فیض الاسلام این دو مولفه را در

ترجمه‌های خود بازتاب داده است و سه مترجم دیگر این مولفه را در زبان مقصد انتقال نداده و برابر نهاد و واژه مناسب برای آن انتخاب نکرده و تنها به ترجمه یکی از آنها بسنده کرده‌اند. اما فیض الاسلام هر دو مولفه "ثم و بعد ذلک" را در زبان مقصد منتقل کرده است.

۳.۶ ربط زمانی هم‌زمانی

عامل ربط در این نوع، دو واقعه یا دو رویداد زمانی که به موازات هم یا به طور هم‌زمان انجام می‌شوند، را به هم متصل می‌نماید (علی‌جانی، ۱۳۷۲: ۹۱). عوامل این نوع رابطه عبارت‌اند از: همان هنگام، درست همان وقت، در آن هنگام، هنگامی که، در همان حال، همان‌گاه، هم‌زمان با... برابر نهاد عناصر ربط زمانی هم‌زمانی در زبان عربی "فی نفس الوقت، فی ذلک الوقت، فی حین آن، عندهما، حینما، بالتزامن مع و..." می‌باشد. برای مثال:

- بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱).

دشتی: «بیناست حتی در آن هنگام که پدیده‌ای وجود نداشت» (دشتی، ۱۳۷۹: ۳).

فاضل لنکرانی: نبه آفریدگان خود بینا بود، حتی آن زمان، که هنوز جامه هستی بر تن نداشتند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۹).

فقیهی: «بیناست از آن‌گاه که «نگرش سویی» نبوده است» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳).

فیض‌الاسلام: «بصیر است و بینا بوده هنگامی که (رابطه زمانی هم‌زمانی) هیچ چیزی از آن‌چه را که آفریده نبوده» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۴).

در عبارت فوق دو عمل هم‌زمان بینا بودن و عدم آفرینش موجودات در حال وقوع است. عامل ربط "إذ" (در آن هنگام که) این دو عمل هم‌زمان که در جمله پایه و پیرو نمود یافته‌اند را به یکدیگر متصل نموده است. به طوری که این مؤلفه "إذ" جمله قبل و بعد از خود را به یک دیگر متصل کرده است و باعث ایجاد یک توالی زمانی هم‌زمانی شده است. با بررسی ترجمه‌های مذکور از این بخش می‌توان گفت دشتی و فیض‌الاسلام معادل عامل ربط زمانی هم‌زمانی را به درستی و دقیق در ترجمه‌های خود انعکاس داده‌اند. اما فاضل لنکرانی و فقیهی به برابر نهاد تقریبی این عامل در ترجمه خود اشاره کرده‌اند. هرچند ترجمه فیض‌الاسلام به دلیل ماهیت تفسیری‌اش مبهم است. نکته دیگر در خصوص ربط زمانی هم‌زمانی این که عواملی مانند: "همان‌گاه یا همان هنگام در زبان ادبی گاهی به

تحلیل عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های نهج البلاغه ... (مسعود سلمانی و علی‌اکبر نورسیده) ۱۵۷

معنای فورا و بی درنگ به کار می‌روند که نباید این گونه کاربرد را با کاربرد عوامل ربط همزمانی اشتباه گرفت (نوروزی، غلامحسین زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

۴.۶ ربط زمانی ارجاعی

در این نوع از ربط، عامل ربط به واقعه‌ای که در گذشته رخ داده ارجاع می‌دهد یا به واقعه‌ای که در آینده رخ خواهد داد. در ضمن این ارجاع می‌تواند به زمان حال نیز اشاره کند. بنابراین چهار نوع ارتباط زمانی ارجاعی وجود دارد: ۱) ارجاع به ماقبل، ۲) ارجاع به ما قبل و اشاره به حال، ۳) ارجاع به ما قبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده، ۴) اشاره به حال و ارجاع به آینده. نکته قابل توجه در این بخش این‌که برخی از این روابط نمود بیرونی در قالب الفاظ ندارند و باید آن‌ها را از لایه‌های درونی متن مورد بررسی استخراج نمود.

۱.۴.۶ ارجاع به ماقبل

در این نوع ارتباط، به واقعه‌ای که قبل از واقعه دیگر در جریان بوده ارجاع داده می‌شود. عوامل این نوع رابطه عبارت‌اند از: پیش از آن‌که، قبل از آن‌که، زودتر از آن‌که و... معادل جایگزین برای این عناصر در زبان عربی "قبل آن" می‌باشد. برای مثال:

- فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقُدُونِي (نهج البلاغه، خطبه ۹۲).

دشتی: «پس از من بپرسید پیش از آن‌که مرا نیابید» (دشتی، ۱۳۷۹: ۹۲).

فاضل لنکرانی: «پس از من بپرسید پیش از آن‌که مرا نیابید» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۱۸۵).

فقیهی: «پس قبل از آن‌که مرا بجوید و نیابید، آن‌چه می‌خواهید از من بپرسید» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۱۸۷).

فیض الإسلام: «پس (چون به همه چیز دانا هستم احکام و مسائل دین خود را) از من بپرسید پیش از آن‌که مرا نیابید» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

در این بخش از خطبه ۹۲ دو واقعه روی داده است: اول پرسیدن و در پی آن نیافتن و از دست دادن. عامل ربطی "قَبْلَ أَنْ" دو جمله مستقل را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مؤلفه ذکر شده در جمله از نوع، ربط زمانی ارجاعی می‌باشد به این صورت که واقعه‌ای که

قرار است در آینده رخ دهد به واقعه و اتفاق حال ارجاع داده می‌شود به طوری که از دست دادن اتفاقی است که در آینده رخ می‌دهد و پرسش کردن اتفاق حال می‌باشد. در واقع رویداد دوم را به رویداد اول متصل می‌کند که این به نوبه خود باعث انسجام متن ترجمه می‌شود. عامل ربط زمانی ارجاع به ما قبل در تمام ترجمه‌های ارائه شده برای این بخش از خطبه رعایت شده است؛ همان‌گونه که قبلاً گفته شد عوامل ربط هم می‌توانند در ابتدای جمله قرار بگیرند و هم در میان آن، از این‌رو فقیهی این عامل ربط را در ابتدای ترجمه خود ذکر کرده است. در متون ادبی نظیر شعر گاهی مشاهده می‌شود که عامل ربط در ابتدای آن می‌آید؛ چرا که گاهی به فراخور متن و بافت آن و نیز رعایت موسیقی و وزن آن لاجرم می‌بایست نسبت به اصول و قواعد شعر پایبند بود. اما آنچه مسلم است این‌که عامل ربط در متون نثر چه در زبان اصلی و چه در زبان مقصد می‌تواند در ابتدا و یا میان عبارت قرار بگیرد. البته این امر با ذوق و سبک مترجم نیز ارتباط دارد. این مؤلفه در هر چهار ترجمه به درستی ترجمه شده است.

۲.۴.۶ ارجاع به ماقبل با اشاره به حال

در این نوع از روابط عامل ربط به رویدادهایی که تاکنون رخ داده ارجاع می‌دهد و به زمان حال نیز اشاره می‌کند. عوامل این نوع از ربط عبارت‌اند از: "تاکنون، تا حالا، تا امروز و... معادل مناسب و جایگزین برای این مؤلفه‌ها در زبان عربی "متی، حتی الآن، حتی هذا اليوم" می‌باشد. برای مثال:

- وَ ذَكَرَ مَنْ نَسَبَهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ، ثُمَّ قَالَ: هِيَ بِكَلَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْبَهُ، وَ بِمَذْهَبِهِ فِي تَصْنِيفِ النَّاسِ، وَ بِالْإِخْبَارِ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْقَهْرِ وَالْإِذْلَالِ وَ مِنَ التَّقِيَّةِ وَالْخَوْفِ الْيَقِيْنِ.
قال: وَمَتِي وَجَدْنَا مُعَاوِيَةَ فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَسْلُكُ فِي كَلَامِهِ مَسْلَكَ الزَّهَّادِ وَ مَذَاهِبَ الْعِبَادِ؟ (نهج البلاغه، خطبه ۳۲).

دشتی:

آن‌را به معاویه نسبت داده‌اند. سپس اضافه کرده که این خطبه به سخن امام علیه‌السلام و به روش او در تقسیم مردم شبیه‌تر است. و اوست که به بین حال مردم، از غلبه، ذلت، تقیه، و ترس واردتر است، سپس می‌گوید: «تاکنون چه موقع دیده‌ایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راه و رسم بندگان خدا را انتخاب کند (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۶).

فاضل لنکرانی:

برخی از افراد ناآگاه این خطبه را به معاویه نسبت دادند و در صورتی که بی‌تردید از سخنان امیرالمومنین (ع) است طلا کجا، خاک کجا؟ آب گوارا و شیرین کجا، آب‌شور کجا؟ دلیل ما سخن جاحظ است که در ادبیات عرب مهارت تمام داشت و با آگاهی سخن می‌گفت. او می‌گوید این خطبه به سخنان امام علی (علیه‌السلام) و روش مردم‌شناسی او نزدیک است. تنها علی است که مردم را در حالات گوناگون می‌شناسد و معرفی می‌کند؛ تاکنون در کجا دیده‌اید که معاویه در یکی از سخنانش راه زهد و تقوا پیشه کند و راه رسم بندگان خدا را انتخاب نماید؟! (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۹۵).

فقیهی:

و کسی که آن‌را به معاویه نسبت داده نام برده سپس گفته است که خطبه مذکور به کلام علی (علیه‌السلام) شبیه‌تر و به مرام آن حضرت درباره تقسیم گروه‌های مردم و به خبر دادن از آنچه مردم در آن قرار دارند از طغیان و سرکشی و خوار داشتن خود و تقیه و ترس از خدا، مناسب‌تر و سزاوارتر است، جاحظ در دنباله این سخن گفته است که ما در چه وقت دیده‌ایم که معاویه در هر حالی که بوده به راه زاهدان رفته و به طریقه بندگان خالص خدا گام برداشته باشد؟ (فقیهی، ۱۳۷۶: ۸۷).

فیض الإسلام:

و کسی را که آن‌را به معاویه نسبت داده نام برده پس از آن گفته: این خطبه به کلام علی (علیه‌السلام) شبیه‌تر و به روش آن حضرت در تقسیم مردم و شمردن اصناف ایشان و خبر دادن از احوال آن‌ها: مغلوبیت، خواری، تقیه و خوف لایق‌تر و سزاوارتر است، (و نیز در آن کتاب) گفته: ما معاویه را در کجا یافتیم که در کلام خود راه زهد پیش گیرد و به روش بندگان خدا رفتار نماید (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

در این مثال عامل ربط زمانی ارجاعی "وَمَتَّى" از نوع ارجاع به ماقبل با اشاره به حال می‌باشد که برابر نهاد مناسب آن با توجه با موقعیت و بافت متن "تاکنون" می‌باشد. این عامل از یک سو به عبارت قبل از خود ارجاع می‌دهد و از سوی دیگر به حالت کنونی مخاطبان مبنی بر دیدن. به عبارت دیگر، عوامل این گروه تنها دو جمله قبل و بعد عامل ربط را به هم متصل نمی‌کنند؛ بلکه همه یا بخشی از متن، قبل از عامل ربط را به جمله پس از آن متصل کرده، آن‌ها را با هم منسجم می‌کند (نوروزی، غلامحسین زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

مؤلفه ربط "متی" جمله "و متی وجدنا معاویه" را به جمله و اتفاقات ما قبل خود ارجاع داده و با اتفاقات و حوادث پیش رو و حال یعنی در پیش گرفتن زهد و پرهیزکاری و انتخاب مسیر درست توسط معاویه اشاره می‌کند. با بررسی چهار ترجمه فوق می‌توان گفت تنها فاضل لنکرانی و دشتی عامل ربط را به درستی در ترجمه خود بازتاب داده اند و معادل و برابر نهاد مناسب و مقبول با آن را ذکر کرده‌اند. در این میان فقیهی برابر نهادی هسته‌ای و بی‌نشان به کار برده است که از معادل حقیقی و دقیق کاملاً به دور می‌باشد و فیض‌الاسلام از انعکاس آن در ترجمه خود غفلت ورزیده و آن را به صورت در کجا!!!! ترجمه کرده است. بافت متن انتخابی فیض‌الاسلام به دلیل ماهیت تفسیرگونه‌اش متاسفانه زمینه بروز لغزش‌های فنی زیادی را در ترجمه فراهم نموده است. باید این نکته را ذکر کرد که ممکن است مترجمان بدون اطلاع قبلی از اصول و قواعد مربوط به عوامل انسجام متن دست به ترجمه یک متن بزنند. گاهی ممکن است مترجم از این عوامل آگاهی نداشته باشد اما آن را در ترجمه خود به درستی رعایت کند و در زبان مقصد انتقال دهد.

۳.۴.۶ ارجاع به ما قبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده

این رابطه ترکیبی از رابطه ارجاع به ماقبل با اشاره به حال و رابطه اشاره به حال و ارجاع به ما بعد است. در این رابطه از یک سو به رویدادهای متن قبل ارجاع داده می‌شود و به حال بر می‌گردد و از سوی دیگر به رویداد آینده ارجاع داده می‌شود. عوامل این رابطه معمولاً به صورت مزدوج عمل می‌کنند. این عوامل عبارت‌اند از: "تاکنون، از این پس، تا امروز، از این به بعد، تا حالا، از حالا به بعد و...". برابر نهاد این عناصر در زبان عربی با توجه به بافت و معنای متن "متی، من الآن فصاعدا، حتی الیوم، منذ الآن و بعد الآن" می‌باشد برای مثال:

– كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرًا يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

دشتی:

همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید. ای مرد نمایان نامرد. ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۰).

فاضل لنکرانی:

همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید. ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد، که عقل‌های شما به عروسان حجله‌آرای، شباهت دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۷۸).

فقیهی:

تمام این‌ها برای فرار از گرما و سرما است، پس شما که از گرما و سرما می‌گریزید به خدا سوگند در این صورت از شمشیر، گریزنده‌تر خواهید بود، ای کسانی که (از لحاظ ظاهر) همچون مردانید، اما مرد نیستید و مردانگی ندارید، رشد فکری‌تان همانند کودکان و عقلتان همسان حجله‌نشینان (یعنی زنان و نو عروسان) است (فقیهی، ۱۳۷۶: ۶۷).

فیض‌الإسلام:

شما که این همه عذر و بهانه از جهت فرار از گرما و سرما می‌آورید پس سوگند به خدا (در میدان جنگ) از شمشیر زودتر فرار خواهید نمود، ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست، وای کسانی که عقل شما مانند عقل بچه‌ها و زن‌های تازه به حجله رفته است (فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

در این مثال حضرت مخاطبان خود را به سه حالت قبل، حال و آینده ربط می‌دهد، به طوری که در ابتدا به آنها می‌گوید شما از جنگ فرار کردید، سپس در زمان حال به آنها می‌گوید شما ترسو هستید و از جنگ فرار می‌کنید و در مرحله سوم به آنها می‌گوید شما با این اوصاف مردنما و کم‌خرد خواهید بود. در این سه مرحله می‌توان عامل ربط ارجاع به ماقبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده را به وضوح مشاهده کرد. گاهی برای شناخت عناصر انسجام بخش یک متن باید به کنه و لایه‌های درونی آن متن، چه متن مبدا و چه متن مقصد پی برد؛ چرا که در برخی از متون عناصر انسجام‌بخش به صورت ظاهری در متن دیده نمی‌شود و تنها باید با فهم متن و درک معنای آن به وجود این عناصر پی برد، و ما در این مثال به خوبی شاهد این امر هستیم. اگر چه عوامل ربط ارجاع به ماقبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده در متن اصلی و ترجمه‌ها دیده نمی‌شود اما با کمی تأمل می‌توان دریافت که حضرت این عامل را به خوبی و بدون استفاده از ابزار صوری انتقال

داده است. هر چهار مترجم هم سو با متن حرکت کرده و همانند متن اصلی ترجمه‌هایی را ارائه داده‌اند که این عناصر در لایه لای بافت و معنای ضمنی ترجمه دیده می‌شود. همان طور که قبلاً اشاره شد، گاهی عناصر انسجام بخش متن مبدا و مقصد در متن حضور فیزیکی نداشته با تأمل و تعمق در لایه‌ها و بافت درونی متن باید به حضور این عناصر پی برد.

– فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَّا يُطْرَحُ الْحِجَابُ، وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَ أَسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ وَ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ لَقَدْ جَاهَرَتْكُمْ الْعَيْرُ وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ وَ مَا يُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشْرُ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰).

دشتی: آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید، و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید. ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است، و نزدیک است که پرده‌ها فروافتد. (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۶).

فاضل لنکرانی:

در منع از غفلت علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید، و می‌ترسیدید، و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید، ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است، و نزدیک است که پرده‌ها فروافتد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۳۹).

فقیهی:

پس به راستی اگر شما آنچه را که مردگان شما آشکارا دیده‌اند، به همان نحو می‌دیدید، هر آینه بیتابی می‌کردید و می‌ترسیدید (و در نتیجه آن) سخن حق را شنیده و فرمان برده بودید، لیکن چیزهایی که آنها دیده‌اند از شما پوشیده گردیده است، طولی نخواهد کشید که این پرده‌ها بر داشته خواهد شد. (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۲).

فیض الاسلام:

اگر شما به چشم ببینید آنچه را که مردگان شما به چشم دیدند هر آینه غمگین می‌شوید و زاری می‌کنید و (امر و نهی خداوند را) می‌شنوید و پیروی می‌نمایید و لیکن آنچه را که گذشتگان دیده‌اند از شما پنهان است (و باین

تحلیل عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های نهج‌البلاغه ... (مسعود سلمانی و علی‌اکبر نورسیده) ۱۶۳

جهت زاری نکرده نمی‌ترسید و از خدا و رسول و خلیفه بر حق اطاعت و پیروی نمی‌نمائید) و نزدیکست پرده برداشته شود. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۴۴).

در این مثال نیز حضرت مخاطبان خود را به سه حالت قبل، حال و آینده ربط می‌دهد به طوری که در ابتدا به آنها می‌گوید شما در دیدن آنچه که گذشتگان خود دیده و تجربه کرده‌اند غفلت ورزیدید و سپس در زمان حال به آنها اشاره می‌دارد از حوادث و اتفاقات گذشتگان عبرت بگیرید چرا که حوادث گذشتگان اکنون بر شما پوشیده است و در مرحله سوم و آینده به آنها می‌گوید به زودی پرده‌ها کنار خواهند رفت و آنچه بر شما پوشیده شده، آشکار خواهد شد. در این مثال نیز مانند مثال قبل مولفه ربط زمانی ارجاعی از نوع ارجاع به ما قبل، اشاره به حال و ارجاع به آینده در لابه لای بافت متن ترجمه هر سه مترجم نمود پیدا کرده است به طوری که با آوردن کلماتی نظیر "می‌دیدید، اکنون بر شما پوشیده است، طولی نخواهد کشید و نزدیکست" این مولفه را در ترجمه‌های خود بازتاب داده‌اند. کلمات ذکر شده دارای معنای محصور شده گذشته، حال و آینده می‌باشند. در این مثال نیز مولفه ربط زمانی ارجاعی در متن اصلی خطبه ۲۰ به چشم دیده نمی‌شود، اما برابرنهاد این مولفه در لایه‌های ضمنی و بافت ترجمه‌های ارائه شده، دیده می‌شود. گاهی عناصر انسجام بخش متن در متن مبدا و مقصد متفاوت است به این گونه بعضاً حضور این عناصر در متن مبدا مشاهده می‌شود اما در متن مقصد و ترجمه نمی‌توان این عناصر را پیدا کرد و یا بالعکس. به طور کلی می‌توان گفت عناصر انسجام بخش متن اصلی و متن ترجمه شده خصوصاً عنصر ربط زمانی را باید در لابه لای متن و در معنا و مفهوم استنباط شده از آن دریافت کرد. نکته دیگر این که افعال ماضی ارائه شده در متن که توسط عنصر پنهانی ربط زمانی ارجاعی به قبل و حال و آینده اشاره دارد با توجه به موقعیت متن به صورت مضارع حال و آینده ترجمه می‌شوند.

۴.۴.۶ اشاره به حال و ارجاع به آینده

در این رابطه عامل ربط علاوه بر این که اشاره‌ای به زمان حال دارد به رویدادهای آینده نیز ارجاع می‌دهد. عوامل این رابطه عبارت‌اند از: "از حالا به بعد، از اکنون به بعد، از امروز به بعد، از این سپس، زین پس و... معادل و برابر نهاد این عناصر در زبان عربی "من بعد هذا اليوم، منذ الآن، بعد الآن، من الآن فصاعدا" می‌باشد. برای مثال:

- فَاسْمَعُوا قَوْلِي وَعُوَا مَنْطِقِي، عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تَتَضَى فِيهِ السُّيُوفُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۹).

دشتی: «پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطق مرا دریابید، در آینده‌ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

فاضل لنکرانی: «پس به سخن من گوش فرا دهید، و منطق مرا دریابید، در آینده‌ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۳۱۶).
فقیهی: «پس سخن مرا بشنوید و آنچه را می‌گویم در ذهن خود جای دهید، باشد که بعد از این روز، روزی را ببیند که درباره این امر (یعنی خلافت) شمشیرها از غلاف بیرون کشیده می‌شود» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۳۲۹).

فیض الإسلام: «بنابراین سخنم را شنیده گفتارم را در نظر داشته باشید، بزودی بعد از امروز (که این مجلس منعقد می‌شود) امر خلافت را می‌بینید که شمشیرها در آن کشیده» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۴۳۱).

همان‌گونه که پیداست اتفاق آینده در عبارت "مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ" بیان شده است و عامل ربط "از این روز به بعد" دو جمله را با هم منسجم کرده است و یک نوع توالی زمانی ارجاعی از نوع اشاره به حال و ارجاع به آینده به وجود آورده است. به نوعی می‌توان گفت حضرت به حال اشاره می‌کند، سپس آینده را برای مخاطبان خود تبیین می‌کند در واقع حضرت با بکارگیری عنصر ربط مذکور یعنی با اشاره به حال و ارجاع به آینده میان جمله‌ها انسجام و پیوستگی ایجاد می‌کند. برابرنهاد این عامل توسط هرچهار مترجم در ترجمه‌ها رعایت شده است. نکته قابل ذکر این است که دشتی و فاضل لنکرانی عبارت عامل ربط را مطابق با معنای اشاره به حال و ارجاع به آینده ترجمه کرده‌اند که این ترجمه مفهومی به نظر می‌رسد. در صورتی که فقیهی و فیض الإسلام معادل و برابرنهاد اصلی این عامل در زبان فارسی یعنی "از امروز به بعد یا از بعد از این روز" را در ترجمه خود به کار برده‌اند که با توجه به اصل و مبنای توضیح این نوع از عامل ربط دقیق‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۵.۶ رابطه زمانی انجामी

عامل ربط در این رابطه زمانی با توجه به رویدادهای گذشته به انجام و پایان یافتن یک امر اشاره می‌نماید. در این نوع ربط پایان یک رویداد یا مجموعه‌ای از رویدادها باعث انجام آن می‌شود.

در واقع عامل ربط انجामी، پایان و سرانجام یک فرآیند را در متن مشخص می‌نماید و جمله پس از خود را به کل فرآیند متصل می‌نماید (علی‌جانی، ۱۳۷۲: ۱۰۳). این نوع ربط از نظر ساخت و کاربرد دو نوع اصلی دارد: مفرد و مزدوج.

۱.۵.۶ رابطه انجामी مفرد

عوامل این رابطه عبارت‌اند از: سرانجام، بالاخره، آخر الأمر، در پایان و... این عوامل به صورت مفرد عمل می‌کنند. یعنی از یک عنصر تشکیل می‌شوند. در مقابل نوع مزدوج آن که دارای دو عنصر است؛ برابر نهاد و معادل این مؤلفه‌ها در زبان عربی "ثم، فی نهایته المطاف، فی نهایته الأمر، و أخیراً" می‌باشد. برای مثال:

- دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِّ وَ تَتَأَقَلْتُمْ تَتَأَقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ
ثُمَّ خَرَجَ إِلَىٰ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مَتَدَائِبٌ ضَعِيفٌ (نهج البلاغه، خطبه ۳۹).

دشتی:

شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، «گویا آنها را به سوی مرگ می‌کشاند، و مرگ را با چشمانشان می‌نگرند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۱).

فاضل لنکرانی:

شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کنید، تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، گویا آنها را به سوی مرگ می‌کشاند، و مرگ را با چشمانشان می‌نگرند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

فقیهی:

من شما را برای یاری کردن به برادرانتان دعوت کردم، لیکن شما مانند شتری زخمناک، ناله پشت سر ناله و فریاد پشت سر فریاد، سر دادید، و همانند شتر لاغری که از ساییدگی پشتش رنج می برد، (برای رفتن در برابر دشمن) سنگینی و تنبلی کردید و خود را وامانده نشان دادید، آن‌گاه سپاهی اندک، مضطرب و پریشان حال، از میان شما برای مقابله کردن با دشمن بیرون آمدند (فقیهی، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

فیض‌الاسلام:

شما را برای یاری برادرانتان دعوت کردم، ناله کردید (آخ و وای گفتید) مانند ناله شتر هنگامی که نافش درد میکند، و (در رفتن بکار زار و یاری برادرانتان) مانند (راه رفتن شتر بیماری که پشتش زخم است سستی کردید، و سپاه کمی از شما هم که به سوی من آمد نگران و ناتوانند مانند این که ایشان به سوی مرگ فرستاده می شوند و آنان مرگ را در مقابل خود می بینند (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

در این بخش از خطبه ۳۹ حضور عامل ربط انجامی مفرد "ثم" مشاهده می شود که معادل دقیق آن در زبان فارسی با در نظر گرفتن موقعیت کلامی و مفهوم بافت جمله "سرانجام، در پایان و بالاخره" می باشد. جمله بعد از مؤلفه "ثم" سرانجام و پایانی است برای اتفاقات و حوادث که قبل از آن رخ داده است به این صورت که خروج سپاه اندک از میان یاران پایان و سرانجام درخواست کمک از آنها می باشد که این موضوع توسط عنصر ربط مذکور متبلور شده است. در مثال بالا مقدمات فرآیند این است که مخاطب حضرت بر سر جای خود نشسته اند و در نهایت این کار آنها باعث شده تا سپاهی کم توان و ضعیف از آنها ساخته شود، عامل ربط "ثم": سرانجام" مقدمات را که در بخش اول قرار دارند به سرانجام فرآیند که در بخش دوم قرار دارد متصل و آنها را منسجم می کند. با کمی تأمل در ترجمه های مذکور به این نتیجه می رسیم که فقیهی و فیض‌الاسلام نسبت به رعایت این قاعده در زبان مقصد چشم پوشی کرده و این عامل ربط را به صورت ربط زمانی ترتیبی ترجمه کرده اند. فاضل لنکرانی و دشتی نیز این عامل را از ترجمه خود حذف کرده و آن را انتقال نداده است.

۲.۵.۶ رابطه انجامی مزدوج

همانطور که گفته شد این عوامل به صورت مزدوج در جمله می آیند. آن‌ها در شکل ارتباطی خود هم بسته و لازم و ملزوم یکدیگرند (همانجا). عوامل این رابطه عبارت‌اند از:

تحلیل عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های نهج البلاغه ... (مسعود سلمانی و علی‌اکبر نورسیده) ۱۶۷

"اول... سپس، نخست... سپس، اول... آنگاه، در آغاز... در پایان و..." معادل این مؤلفه در زبان عربی "اول... فیما بعد، اول... ثم، اول... بعد ذلک... أولا... أخیرا" می‌باشد. برای مثال:

- فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبِيكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تَحْمَدْ فِيمَا بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا (نهج البلاغه، نامه ۶۷).

دشتی: «زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گرچه در پایان حاجت او بر آورده شود دیگر تو را نستاید» (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۷۶).

فاضل لنکرانی: «زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، دیگر تو را نستاید گرچه در پایان حاجت او بر آورده شود» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۴۸۱).
فقیهی:

به‌راستی اگر حاجت او، در نخستین باری که بر تو عرضه می‌گردد از درهای منزل تو منع گردد و دست حاجتمند به تو نرسد، چنانچه در آینده هم آن حاجت را روا کنی، تو را در برابر این امر (یعنی روا کردن حاجت) نمی‌ستایند (فقیهی، ۱۳۷۶: ۴۷۴).

فیض الإسلام: «زیرا آن درخواست اگر در ابتدای کار از درهای تو روا نشود برای روا کردن در آخر کار ستوده نمی‌شوی (تو را نمی‌ستاید چون از رنجی که در اول امر کشیده افسرده گردیده است)» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۵۲۱).

در این نمونه، ابتدای فرآیند، رانده شدن می‌باشد که در جمله اول نمود یافته است و انتهای فرآیند برآورده شدن حاجت و حمد و ستایش نکردن که در جمله دوم ذکر شده است. این دو جمله را عامل ربطی "در آغاز... در پایان (فی اول... فیما بعد)" باهم منسجم نموده است. در خصوص بروز یافتن این عامل در ترجمه‌ها باید گفت دشتی، فیض الإسلام و فاضل لنکرانی آن را در ترجمه خود به درستی و دقیق پیاده کرده‌اند اما فقیهی برای این عامل ربطی معادل و برابر نهادی برگزیده است که با برابر نهاد دقیق و اصلی متن کمی فاصله دارد که این امر می‌تواند ناشی از سبک و سلیقه خاص مترجم در گزینش و درک مطلب او باشد.

نکته قابل ذکر در این پژوهش این‌که فرایند جایگزینی برابر نهادها در متون دینی از حساسیت‌های خاص خود برخوردار است و لذا انتخاب واژگان اگر متناسب با بافتار و ساختار زبان مقصد نباشد چالش‌های زیادی را در ترجمه ایجاد می‌کند. رعایت مؤلفه‌های

ربط زمانی انسجام بخش متن چه در متن اصلی و چه در متن ترجمه الزاما برابر و هم سطح و هم تعداد نخواهد بود. به بیان دیگر نمی‌توان مترجم را به رعایت تمامی این مؤلفه‌ها متناسب با متن مبدأ ملزم کرد، اما می‌توان این انتظار را داشت که بافت زبان ترجمه منسجم و هماهنگ و متناسب با فرهنگ مقصد باشد. در تحلیل ترجمه‌های مذکور می‌توان ترجمه فاضل لنکرانی را موفق‌تر از دیگر ترجمه‌ها دانست. ترجمه دشتی و فقیهی تا اندازه‌ای نزدیک به هم هستند و از رویکرد توضیحی برخوردارند، اما ترجمه فیض‌الاسلام علیرغم داشتن رویکرد تفسیری و اقناعی نتوانسته است برابر نهادهای متناسب با مؤلفه‌های ربط زمانی را انتخاب کند و با تغییر غیر علمی برخی از این مؤلفه‌ها فهم متن را برای مخاطب دشوارتر کرده، از ارزش ادبی متن کاسته است.

برخی از عناصر ربط زمانی نظیر عنصر ربط زمانی ترتیبی، ربط زمانی ارجاعی و انواع آن و عنصر ربط انجامی مفرد در زبان عربی دارای مؤلفه‌های مشترک نظیر "ثم، من الآن فصاعدا، منذ الآن، بعد الآن و..." می‌باشند. هر کدام از این مؤلفه‌ها با توجه به موقعیت و بافت کلام و با شناخت معنای نهفته در متن اصلی به زبان مقصد منتقل و ترجمه می‌شوند. به عنوان مثال حرف ربط زمانی "ثم" هم از نوع ربط زمانی ترتیبی می‌باشد و هم از نوع ربط انجامی مفرد که با تعمق در بافت و موقعیت حاکم بر متن اصلی و با در نظر گرفتن هدف گوینده کلام می‌بایست این مؤلفه را در زبان مقصد ترجمه و تفاوت میان این دو را تبیین کرد.

۷. نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی تعدادی از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های امام علی (ع) و تطبیق و پیاده‌سازی عناصر ربط زمانی بر روی آن‌ها مشخص گردید:

- عناصر ربط زمانی شامل: ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی، متن ترجمه را به شیوه‌ای خاص منسجم کرده، باعث یکپارچگی آن می‌شود.
- شرط انسجام بخشی عوامل ربط زمانی این است که دو جمله را به یکدیگر متصل کنند؛ چراکه اگر دو جمله را به یکدیگر وابسته کنند در این صورت هیچ انسجام به وجود نمی‌آید.

تحلیل عناصر ربط زمانی در متن ترجمه‌های نهج‌البلاغه ... (مسعود سلمانی و علی‌اکبر نورسیده) ۱۶۹

- در این عامل، زمان و توالی زمانی نقشی اساسی در پیوند جمله‌های یک متن به یکدیگر دارند. که این امر به وضوح در نمونه و مثال‌های انتخابی نهج البلاغه دیده شد.

- عناصر ربط زمانی به کار رفته در نمونه‌های انتخابی بیشتر ساختار معنایی جملات را به یکدیگر مرتبط کردند، اگر چه این عناصر در بیشتر نمونه‌ها نمود ظاهری داشتند اما با تعمق بیشتر در عبارات و جملات می‌شود دریافت که این عناصر ساخت معنایی و مفهومی عبارت و متن را به یکدیگر گره زده‌اند.

- چهار مترجم در ترجمه‌های خود سبک متفاوتی داشتند و بعضاً برخی از آن‌ها در انتقال عامل ربط دچار لغزش‌هایی شدند که در جای خود به آن‌ها اشاره شد. از میان این چهار مترجم می‌توان گفت فاضل لنکرانی در انعکاس دادن عناصر ربط زمانی در ترجمه‌های خود از موفقیت بیشتری نسبت به سایر مترجمان داشتند. نکته دیگر این است که فیض‌الإسلام در ترجمه‌هایی که ارائه داده است بیشتر سبک توضیحی و تفسیری در پیش گرفته است که این نشأت گرفته از اسلوب ترجمه در نزد مترجم است که به شیوه خاص خود به ترجمه آن همت گماشته است و در مواردی این عناصر را ترجمه نکرده است مانند عنصر ربط ارجاعی از نوع ارجاع به ما قبل با اشاره به حال. اما ترجمه فقیهی یک ترجمه پایبند به متن اصلی است که شاید همین پایبندی به متن اصلی باعث شده تا برخی از عوامل ربط زمانی مانند عامل "ارجاع به ماقبل با اشاره به حال" را در ترجمه خود به درستی انعکاس ندهد.

یادداشت‌ها: عنوای چهار گانه اصلی "ترتیبی، ارجاعی، انجامی و همزمانی، از پایان‌نامه «عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن» نوشته فریبا علیجانی به راهنمایی آقای دکتر علی اشرف صادقی» برگرفته شده است. عناوین فرعی، تقسیمات زیر هر عنوان و عوامل ربطی که در آنها معرفی شده اند از نگارندگان است.

کتاب‌نامه

نهج‌البلاغه.

نهج‌البلاغه، علی بن ابی طالب(ع)، گردآورنده محمد بن حسین شریف الرضی، مترجم محمد دشتی (۱۳۷۹)، قم: نشر الهادی.

- نهج البلاغه، علی ابن ابی طالب(ع)، گردآورنده محمد بن حسین شریف الرضی، مترجم محمد فاضل لنکرانی، (۱۳۷۵)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- نهج البلاغه، علی ابن ابی طالب(ع)، گردآورنده محمد بن حسین شریف الرضی، مترجم علی اصغر فقیهی، (۱۳۷۶)، ج ۱، تهران، انتشارات صبا.
- نهج البلاغه، علی ابن ابی طالب(ع)، گردآورنده محمد بن حسین شریف الرضی، مترجم سید علی نقی فیض‌الاسلام، (۱۳۷۹)، تهران، موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض‌الاسلام.
- حدادی، محمود. (۱۳۷۲). مبانی ترجمه. تهران: انتشارات جمال الحق.
- سلیمی، اصغر (۱۳۸۳)، "گفتمان در کنديشه فوکو"، کیهان فرهنگی، ش ۲۱۹، تهران: مؤسسه کیهان.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۸)، "اصول و مبانی ترجمه"، تهران: پارس کتاب.
- علیجانی، فریبا، (۲-۱۳۷۱)، "عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، استاد راهنما: علی اشراف صادقی.
- فلاح، غلامعلی و پور اکبر کسمایی، صدیقه، (۱۳۹۱)، "نقش عوامل ربط غیر زمانی در انسجام متن" فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران، ش ۷۳، صص ۱۳۴-۱۳۰.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۸۴)، "دستور زبان فارسی"، تهران: انتشارات توس.
- نوروزی، حامد، غلامحسین نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۸)، "نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن"، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه دانشگاه یزد، ش ۱۹، صص ۱۰۸-۱۰۰.
- نظری، علیرضا و پروینی خلیل و روشنفکر کبری و آفاکل زاده فردوس. (۱۳۹۰). "زبان شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم". ادب عربی دانشگاه تهران. ش ۱۳. صص ۸۳-۱۱۲.

Halliday and Hassan, M. A. K. (۱۹۸۴). *Linguistic Studies of Text and Discourse*. London: Continuum.